

# بررسی فرآیند ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی

علی درزی<sup>۱</sup>، طاهره افشار<sup>۲\*</sup>

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
۲. فارغ‌التحصیل دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۹/۲۲

دریافت: ۹۱/۴/۱۷

## چکیده

در زبان فارسی، درون حوزۀ کسرۀ اضافه، گاه عنصری به نام اسم ملکی به‌عنوان گروه نحوی حامل نقش معنایی مالک حضور دارد که به‌دلیل بازبینی مشخصه، جابه‌جا می‌شود و به حوزۀ بالاتر می‌رود. در تحلیل‌های زبان‌شناختی آراء مختلفی از بودن یا نبودن حرکت عنصر ملکی ارائه شده است. در این مقاله می‌کوشیم با رویکردی مشخصه‌بنیاد، فرآیند یادشده را در چارچوب مفاهیم نظری برنامه‌کمینه‌گرا تبیین کنیم و تحلیلی همگون و متفاوت از انگیزۀ حرکت و جابه‌جایی این سازه ارائه دهیم. در این مقاله در تقابل با تحلیل قمشی (۱۹۹۷) و به پیروی از تحلیل ریتز (۱۹۹۱ و ۱۹۹۲) محل ترکیب اسم ملکی را مشخص‌گر گروه اسمی کوچک قرار می‌دهیم و سپس برای بازبینی مشخصه «+معرفه»، آن را به جایگاه مشخص‌گر گروه تعریف ارتقاء می‌دهیم. بدین ترتیب به‌لحاظ رده‌شناختی، زبان فارسی جزو زبان‌هایی قرار می‌گیرد که ساخت ملکی معرف‌مانند دارند.

واژگان کلیدی: اسم ملکی، اعطای نقش معنایی، گروه اسمی کوچک، لایۀ واژگانی، بازبینی مشخصه، فرآیند ارتقاء اسم ملکی.

## ۱. مقدمه

زبان‌شناسان بسیاری به بررسی ساخت اسم ملکی، محل قرارگیری گروه اسمی مالک<sup>۱</sup> در آن و جابه‌جایی یا عدم جابه‌جایی این ساخت پرداخته‌اند (از جمله سمیعیان ۱۹۸۳، قمشی ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، معین‌زاده ۲۰۰۰، کهنمویی‌پور ۲۰۰۳ و...). در این مقاله می‌کوشیم تا با تکیه بر یافته‌های پیشین و از منظر برنامه‌کمینه‌گرا، تحلیل کم و بیش متفاوتی از جایگاه اسم ملکی و نحوه اشتقاق این ساخت در زبان فارسی ارائه دهیم. هدف اصلی از بررسی گروه اسمی ملکی، پاسخ دادن به این

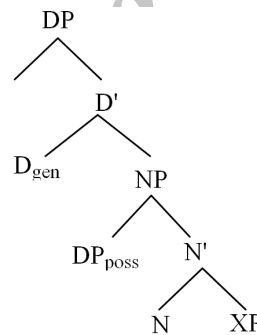
پرسش است که آیا اسم ملکی موضوع<sup>۲</sup> به‌شمار می‌رود و پدیده‌ای به نام ارتقاء اسم ملکی<sup>۳</sup> در زبان فارسی وجود دارد؟ فرضیه<sup>۴</sup> پیشنهادی ما این است که اسم ملکی به‌عنوان موضوع با قرار گرفتن در مشخص‌گر<sup>۵</sup> گروه اسمی کوچک<sup>۶</sup>، نقش معنایی<sup>۷</sup> خود را از هسته<sup>۸</sup> اسمی دریافت می‌کند و سپس همچون ارتقاء اسم ملکی در زبان‌های مختلفی از جمله چینی، رومیایی، عبری، فرانسوی، اسپانیایی و... به مشخص‌گر گروه تعریف<sup>۹</sup> در حوزه<sup>۱۰</sup> بالاتر ارتقاء می‌یابد تا مشخصه<sup>۱۱</sup> «+ معرفه» خود را بازبینی<sup>۱۲</sup> کند. بدین ترتیب فرایند ارتقاء اسم ملکی صورت می‌گیرد. داده‌های این مقاله، همسو با رویکرد زایشی و در قالب برنامه<sup>۱۳</sup> کمینه‌گرا، حاصل شم<sup>۱۴</sup> زبانی نگارندگان و گاه مثال‌هایی از دیگران است. فرضیه‌ای بر پایه<sup>۱۵</sup> این‌گونه داده‌ها ارائه می‌دهیم و سپس با بررسی و آزمودن فرضیه و با توجه به داده‌های مختلف، صحت آن را در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهیم. اهمیت بررسی این موضوع در این است که تاکنون در مورد روابط معنایی در درون گروه اسمی و تقارن آن با جمله در زبان فارسی بحث گسترده و مستقلی وجود نداشته و فرضیه<sup>۱۶</sup> ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی قبلاً این‌گونه مطرح و از آن حمایت نشده است. در این مقاله سعی می‌کنیم صحت این مسئله را در زبان فارسی نشان دهیم.

در بخش دوم از مقاله حاضر به بررسی پیشینه<sup>۱۷</sup> تحقیق می‌پردازیم و آراء مختلف از فرایند ارتقاء اسم ملکی در زبان‌های مختلف را ارائه می‌کنیم. در بخش سوم به اختصار از مباحث نظری که دستمایه<sup>۱۸</sup> این پژوهش قرار گرفته‌اند، سخن به میان می‌آوریم و در بخش چهارم، تبیین متفاوتی از فرایند ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی ارائه می‌کنیم. ابتدا نشان می‌دهیم، اسم ملکی برخلاف برخی از تحلیل‌ها از جمله ابنی<sup>۱۹</sup> (۱۹۸۷) و ناپولی<sup>۲۰</sup> (۱۹۸۹) واجد نقش معنایی است و این نقش را از اسم اصلی دریافت می‌کند و سپس به بررسی این مسئله می‌پردازیم که گروه تعریف شامل اسم ملکی، معرفه است و زبان فارسی را به‌لحاظ رده‌شناختی جزو زبان‌هایی می‌دانیم که ساخت ملکی آن‌ها معرف‌مانند<sup>۲۱</sup> است؛ بدین معنی که با حضور اسم ملکی درون گروه تعریف، آن گروه خوانش معرفه پیدا می‌کند. در پایان جایگاه اسم ملکی را برخلاف نظر قمشی (۱۹۹۷a)، مشخص‌گر گروه اسمی کوچک (نه مشخص‌گر گروه تعریف) در نظر می‌گیریم که پس از گرفتن نقش معنایی خود، برای بازبینی مشخصه<sup>۲۲</sup> «+ معرفه» از حوزه<sup>۲۳</sup> واژگانی<sup>۲۴</sup> جدا شده و به حوزه<sup>۲۵</sup> بالاتر و مشخص‌گر گروه تعریف ارتقاء می‌یابد.

## ۲. پیشینه تحقیق

زبان‌شناسانی چون ریتز<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۱ و ۱۹۹۲) در زبان عبری و سمیعیان (۱۹۸۳)، قمشی (۱۹۹۶) و (۱۹۹۷)، معین‌زاده (۲۰۰۰)، کهنمویی‌پور (۲۰۰۳) و... در زبان فارسی به بررسی ساخت ملکی، محل قرارگیری گروه اسمی مالک در آن و جابه‌جایی یا عدم جابه‌جایی این سازه پرداخته‌اند. ریتز (۱۹۹۱ و ۱۹۹۲) اگرچه صحبتی از تمایز بین گروه اسمی بزرگ<sup>۱۴</sup> و گروه اسمی کوچک به میان نیاورده است، معتقد است که اسم ملکی در زبان عبری در مشخص‌گر گروه اسمی در سمت چپ هسته قرار دارد و کل گروه اسمی خود درون حوزه گروه تعریف قرار دارد که دارای هسته تعریف تهی است. گروه اسم ملکی حالت<sup>۱۵</sup> خود را از این عنصر تهی دریافت می‌کند و خود نیز در رابطه مشخص‌گر- هسته<sup>۱۶</sup> به هسته اسمی، مشخصه «+معرفه» می‌دهد. هسته اسمی در این زبان پس از دریافت این مشخصه به هسته تهی گروه تعریف ارتقاء می‌یابد تا هم این مشخصه را بازبینی کند و هم ترتیب روساختی مملوک- مالک به دست آید. ساخت پیشنهادی ریتز در مورد زبان عبری و گروه‌های اسمی آن زبان را در نمودار شماره ۱ می‌بینید.

(۱)



(Ritter, 1991: 46-47)

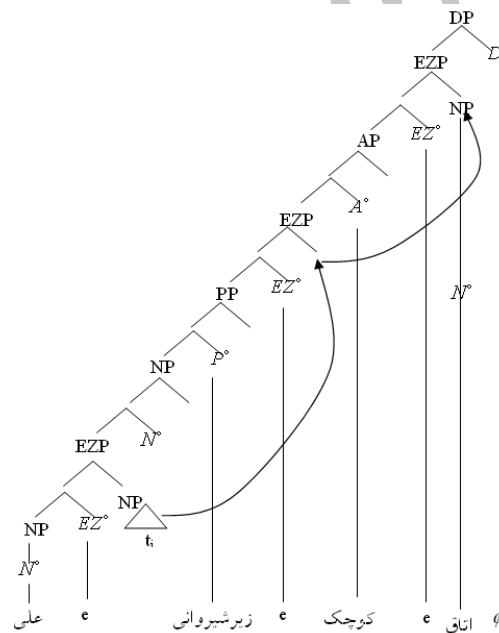
نمودار ۱

بررسی این ساخت نشان می‌دهد که بین معرفگی گروه تعریف ملکی و ترتیب مملوک- مالک در زبان عبری و زبان فارسی شباهت وجود دارد. با تعمیم ساخت پیشنهادی ریتز به زبان فارسی می‌توان نشان داد که اسم ملکی چگونه حالت خود را می‌گیرد و ترتیب

روساختی مضاف و مضاف‌الیه در ساخت ملکی چگونه حاصل می‌شود. در مورد جایگاه اسم ملکی در زبان فارسی و جابه‌جایی یا عدم جابه‌جایی این گروه، زبان‌شناسانی چون سمیعیان (۱۹۸۳) و قمشی (۱۹۹۶ و ۱۹۹۷) معتقدند که جابه‌جایی اسم ملکی در زبان فارسی وجود ندارد و جایگاه اولیه آن را مشخص‌گر گروه تعریف در نظر می‌گیرند. آراء مربوط به تحلیل قمشی (۱۹۹۷) را در بخش مربوط به جابه‌جایی اسم ملکی در زبان فارسی بیان خواهیم کرد. معین‌زاده (۲۰۰۰) به وجود جابه‌جایی گروه اسمی مالک اعتقاد ندارد، اما معتقد است که این گروه نقش معنایی دارد. بنابر تحلیل وی گروه اسمی اصلی با قرارگیری در مشخص‌گر پایین‌ترین گروه اضافه، رابطه معنایی مناسب را با گروه اسمی ملکی برقرار می‌کند و سپس با حرکت به مشخص‌گر گروه‌های اضافه میانی، رابطه معنایی مناسب با گروه حرف اضافه‌ای<sup>۱۷</sup> و گروه صفتی<sup>۱۸</sup> پس از خود برقرار می‌کند و ترتیب روساختی درست نیز به دست می‌آید.

۲. اتاق کوچک زیر شیروانی علی

۳. نمودار شماره ۲:



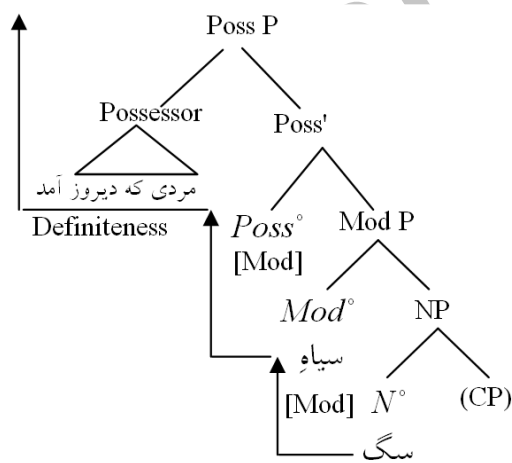
(Moinzadeh, 2000: 11-34).

نمودار ۲

در مورد تحلیل معین‌زاده (۲۰۰۰) باید گفت که ورود یک گروه اسمی واحد در بیش از یک رابطه معنایی باعث اشکال خواهد شد، همچنین چنین رابطه معنایی نمی‌تواند بین عنصری در مشخص‌گر یک گروه و عنصری در متمم<sup>۱۹</sup> آن گروه برقرار شود، زیرا عناصر واژگانی در جایگاه متمم یا مشخص‌گر فرافکن واژگانی خود به موضوع‌هایشان نقش معنایی می‌دهند. کهنمویی‌پور نیز به بحث در این مورد پرداخته است. وی معتقد است که اسم ملکی در مشخص‌گر یک گروه نقشی به نام گروه توصیف‌کننده<sup>۲۰</sup> است، زیرا هسته این گروه نیز دارای مشخصه «Mod» است و به گونه‌ای اسم را توصیف می‌کند. کهنمویی‌پور معتقد است که این مشخصه در برخی از زبان‌ها مانند زبان فارسی قوی<sup>۲۱</sup> است و موجب حرکت اسم می‌شود. در زبان‌های دیگر نیز که این مشخصه ضعیف<sup>۲۲</sup> است، حرکت در سطح منطقی<sup>۲۳</sup> صورت می‌گیرد.

۳. سگ سیاه مردی که دیروز آمد.....

۴. نمودار شماره ۳:



(Kahnemuyipour, 2003: 16-21)

نمودار ۳

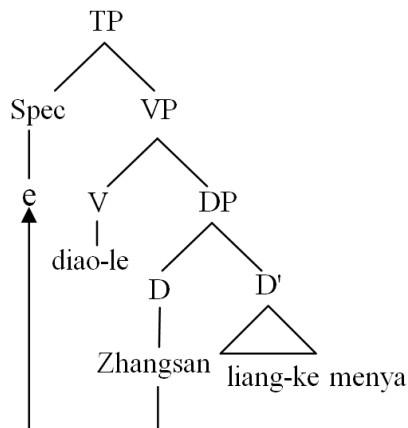
دانستیم که زبان‌شناسانی مانند سمیعیان، قمشی، معین‌زاده و... معتقدند که حرکت گروه اسمی ملکی در زبان فارسی وجود ندارد، در حالی که شواهد فراوانی از زبان‌های دیگر حاکی از ارتقاء



گروه اسمی مالک در ساخت ملکی آن‌ها است. ژو<sup>۲۴</sup> (۱۹۹۳ و ۲۰۰۵) به بررسی ساخت‌هایی از زبان چینی می‌پردازد که حاکی از آن است که در آن‌ها ارتقاء اسم ملکی صورت می‌گیرد. در جملات ناگذرا<sup>۲۵</sup> و مجهول که فعل توانایی دادن حالت مفعولی<sup>۲۶</sup> را از دست داده، کل یا بخشی از مفعول از جایگاه زیرساختی خود ارتقاء می‌یابد. این وضعیت را در نمودار شماره ۴ که نمودار پیشنهادی ژو برای جمله ۶ است می‌بینید.

- (6) Zhangsan diao- le liang-ke menya.  
Zhangsan fell two front teeth.  
"Two front teeth of Zhangsan fell."

۷. نمودار شماره ۴:

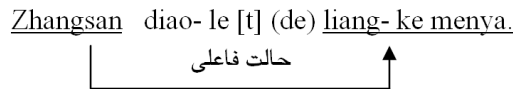


(Xu: 2000: 23)

نمودار ۴

ژینگ کوان<sup>۲۷</sup> (۲۰۰۰) در مورد این جابه‌جایی‌ها اظهار می‌کند که اسم ملکی برای گرفتن حالت فاعلی<sup>۲۸</sup> حرکت می‌کند و این حالت را به کل گروه تعریف، از طریق ردی<sup>۲۹</sup> که بر جای می‌گذارد، انتقال می‌دهد.

۸. نمودار شماره ۵:



(Jing Quan, 2000: 24)

## نمودار ۵

زونگی و بینلی<sup>۳۰</sup> (۲۰۰۱) نیز حرکت برای بازبینی مشخصه‌ها<sup>۳۱</sup> را در توضیح مسئله ارتقاء اسم ملکی دخیل دانسته‌اند. از نظر آن‌ها مشخصه «+D» روی اسم ملکی قوی است و همین مسئله باعث جذب اسم ملکی و ارتقاء آن به مشخص‌گر گروه زمان<sup>۳۲</sup> می‌شود. لاند<sup>۳۳</sup> (۱۹۹۹) از دیگر زبان‌شناسانی است که به بررسی حرکت اسم ملکی در زبان‌های رومیایی می‌پردازد. وی در تحلیل خود عنوان می‌کند که اسم ملکی در مشخص‌گر گروه تعریف قرار دارد و از طریق حرکت نحوی به جایگاهی درون گروه فعلی ارتقاء می‌یابد. وی داده‌هایی از زبان عبری و مثال‌هایی از زبان فرانسوی و اسپانیایی ارائه می‌دهد. برخی دیگر از زبان‌شناسان نیز فرایند ارتقاء اسم ملکی را از دیدگاه معنایی و با تأکید بر نقش‌های معنایی بررسی می‌کنند. با توجه به داده‌هایی که ارائه کردیم می‌توان گفت که فرایند ارتقاء اسم ملکی، فرایندی است که در بسیاری از زبان‌ها شاهدهی برای آن می‌توان یافت. در مورد اینکه جایگاه اولیه اسم ملکی در نمودار درختی کجاست یا در فرایند ارتقاء به چه جایگاهی حرکت می‌کند، میان زبان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. از نظر ما فرایند ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی نیز وجود دارد که در بخش‌های بعد به بررسی آن می‌پردازیم.

## ۳. مباحث نظری

در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، دستور زبان شامل واژگان و بخش محاسباتی<sup>۳۴</sup> است. واژه‌ها به صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌ها<sup>۳۵</sup> وارد نظام محاسباتی می‌شوند. واحدهای زبانی اشتقاق یافته در بخش محاسباتی باید در سطوح تعاملی<sup>۳۶</sup>، یعنی سطح منطقی و سطح آوایی<sup>۳۷</sup>، تعبیرپذیر باشند. اگر همه واحدهای زبانی در یکی از سطوح تعاملی تعبیرپذیر باشند، در آن سطح همگرا<sup>۳۸</sup> شده‌اند، در

غیر این صورت نظام محاسباتی در سطح مربوط سقوط<sup>۳۹</sup> می‌کند. هر ساخت دستوری باید در همه سطوح همگرا باشد تا دستوری به‌شمار آید. تمایزی میان مشخصه‌های تعبیرپذیر<sup>۴۰</sup> و مشخصه‌های تعبیرناپذیر<sup>۴۱</sup> وجود دارد. مشخصه‌های تعبیرناپذیر اگر در جریان اشتقاق و تا قبل از رسیدن به سطوح تعاملی بازبینی و حذف نشوند، باعث سقوط اشتقاق می‌شوند. برای بازبینی مشخصه‌ها باید مشخصه‌ای از همان نوع وجود داشته باشد. بازبینی این مشخصه‌ها از طریق روابط موضعی<sup>۴۲</sup> هسته- مشخص‌گر<sup>۴۳</sup> یا هسته- هسته<sup>۴۴</sup> از طریق اتصال<sup>۴۵</sup> یا مطابقت<sup>۴۶</sup> انجام می‌گیرد. تفاوت مشخصه‌هایی که حرکت آشکار<sup>۴۷</sup> را ایجاد می‌کنند با سایر مشخصه‌ها در میزان قدرت آن‌ها است که چامسکی (۱۹۹۳) آن‌ها را به دو نوع قوی و ضعیف تقسیم می‌کند. برخی از مشخصه‌های تعبیرناپذیر قوی هستند و پس از شناسایی هدف<sup>۴۸</sup> و تطابق باید در رابطه موضعی با آن قرار گیرند، بنابراین سازه نحوی باید حرکت کند و وارد حوزه بازبینی بلافصل<sup>۴۹</sup> هسته جست‌وجوگر<sup>۵۰</sup> شود. در بازبینی از طریق مطابقت نیز یکی از سازه‌ها باید دیگری را سازه فرمانی<sup>۵۱</sup> کند.

در برنامه کمینه‌گرا، برخلاف نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، حوزه اعطای نقش معنایی و بازبینی مشخصه‌ها با هم متفاوت است. هورنشتین<sup>۵۲</sup> (۱۹۹۹) معتقد است که در برنامه کمینه‌گرا، نقش‌های معنایی در حوزه واژگانی و در جایگاه متمم یا مشخص‌گر فرافکن واژگانی به موضوع‌ها اعطا می‌شود. همچنین زبان‌شناسان بسیاری در پی کشف تناظر میان گروه‌های نحوی مختلف بوده‌اند. از این میان بررسی ساخت گروه‌های فعلی و اسمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. زبان‌شناسان فراوانی چون لارسون<sup>۵۳</sup> (۱۹۸۸)، هیل و کایزر<sup>۵۴</sup> (۱۹۹۳) و چامسکی (۱۹۹۵) نشان داده‌اند که گروه فعلی ساختار درونی پیچیده‌ای دارد، شامل یک لایه بیرونی موسوم به گروه فعلی کوچک<sup>۵۵</sup> (V) که هسته‌ای فعلی و گاه انتزاعی دارد و یک لایه درونی موسوم به گروه فعلی بزرگ که هسته واژگانی (V) دارد. هسته واژگانی می‌تواند به جایگاه مشخص‌گر خود نقش معنایی کنش‌پذیر<sup>۵۶</sup> و به جایگاه متمم خود نقش معنایی هدف بدهد. نقش معنایی کنش‌گر<sup>۵۷</sup> نیز در جایگاه گروه فعلی کوچک اعطا می‌شود. مقایسه گروه اسمی با گروه فعلی، برخی از زبان‌شناسان را به این نتیجه رساند که گروه‌های اسمی نیز رفتاری مشابه گروه فعلی دارند. چامسکی (۱۹۷۰) با آوردن مثال‌هایی از زبان انگلیسی، تناظری را که میان‌بندها و برخی گروه‌های اسمی وجود دارد نشان داده بود.



- (9) a) The enemy destroyed the city.  
b) The enemy's destruction of the city

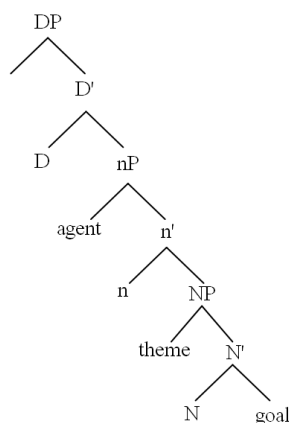
(Chomsky, 1970: 68).

با بررسی‌های بیشتر و مقایسه گروه فعلی و اسمی، پیشنهاداتی ارائه شد، مبنی بر اینکه گروه‌های اسمی نیز ساختار چندلایه‌ای مشابه گروه فعلی دارند، بدین معنا که گروه اسمی لایه بیرونی موسوم به گروه اسمی کوچک با هسته سبک (N) و یک لایه درونی گروه اسمی بزرگ با هسته واژگانی (N) دارد. در این خصوص می‌توان به مطالعات کارستنز<sup>۹۸</sup> (۲۰۰۰) اشاره کرد که براساس پژوهش‌های اسپریتیش<sup>۹۹</sup> (۱۹۹۰) و والویس<sup>۱۰۰</sup> (۱۹۹۱) صورت گرفته است.

#### ۴. فرایند ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی

##### ۴-۱. اسم ملکی به‌عنوان گروه دارای نقش معنایی

در مورد اینکه آیا اسم ملکی به‌عنوان سازه‌ای نحوی، از اسم اصلی نقش معنایی دریافت می‌کند یا خیر، میان زبان‌شناسان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. عده‌ای همچون اپنی (۱۹۸۷) و ناپولی (۱۹۸۹) معتقدند که اسم ملکی از هسته اسمی، نقش معنایی دریافت نمی‌کند و از آنجا که حوزه گروه اسمی محل تخصیص نقش‌های معنایی است و فقط عناصری که می‌توانند از هسته اسمی نقش معنایی دریافت کنند در این حوزه تولید می‌شوند، نتیجه می‌گیرند که اسم ملکی در این حوزه تولید نمی‌شود. عده‌ای دیگر همچون استوول<sup>۱۰۱</sup> (۱۹۸۹)، به نقل از قمشی (۱۹۹۷a)، عنوان می‌کنند که اسم ملکی نقش معنایی خاصی دارد، هرچند این نقش معنایی به‌وسیله هسته اسمی به آن داده نمی‌شود. طبق این نظر، گروه اسمی محل تولید اسم ملکی نیست و جایگاه اصلی تولید اسم ملکی مشخص‌گر گروه تعریف است، همان‌طور که گفتیم، بررسی و مقایسه ساخت گروه فعلی و اسمی نشان می‌دهد که بین این دو گروه از نظر ساخت سلسله‌مراتبی تناظر وجود دارد و گروه اسمی نیز همانند گروه فعلی از لایه‌های گوناگونی تشکیل شده است؛ از این‌رو قائل به وجود گروه اسمی کوچک و بزرگ می‌شویم که بنابر تحلیل اجر<sup>۱۰۲</sup> (۲۰۰۳) هریک از آن‌ها در جایگاه مشخص‌گر و متمم خود موضوعاتی را می‌پذیرند و به آن‌ها نقش معنایی می‌دهند. نمودار اجر (۲۰۰۳) در شماره ۱۰ ارائه شده است.



(Adger: 2003: 119-168)

## نمودار ۶

در مورد محل ادغام این موضوعات در زبان فارسی نیز می‌توانیم کنش‌گر را در مشخص‌گر گروه اسمی کوچک، کنش‌پذیر را در مشخص‌گر گروه اسمی بزرگ و هدف یا مقصد را در جایگاه متمم گروه اسمی بزرگ در نظر بگیریم.<sup>۶۳</sup> هسته اسمی بزرگ نیز پس از اعطای نقش معنایی به عناصری که در جایگاه مشخص‌گر و متمم آن وجود دارند، به علت قوی بودن هسته اسمی کوچک به آنجا حرکت می‌کند و نقش معنایی مشخص‌گر گروه اسمی کوچک را نیز اعطا می‌کند.

در مورد مبحث نقش‌های معنایی که به موضوعات داده می‌شوند و محل قرارگیری آن‌ها بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. گروبر<sup>۶۴</sup> (۱۹۶۵)، فیلمور<sup>۶۵</sup> (۱۹۶۸) و جکنداف<sup>۶۶</sup> (۱۹۷۲) از جمله زبان‌شناسانی هستند که تلاش کردند دسته‌بندی جهانی از این نقش‌های معنایی در رابطه با محمول<sup>۶۷</sup> ارائه دهند. ردفورد<sup>۶۸</sup> (۲۰۰۴) نیز به بحث در این مورد پرداخته است. وی با آوردن مثال‌هایی عنوان می‌کند که آنچه در مشخص‌گر گروه فعلی به‌عنوان فاعل قرار می‌گیرد، حتماً نباید نقش معنایی کنش‌گر داشته باشد. جملات زیر نشان‌دهنده این مطلب هستند.

(11) The audience enjoyed the play.  
experiencer theme

(12) The noise came from the house.  
theme source

(Radford, 2004: 251)

ردفورد به نقل از گروبر (۱۹۷۶) عنوان می‌کند که حضور برخی از قیدها می‌تواند تعیین‌کننده نقش معنایی فاعل باشد. وی معتقد است که به‌عنوان مثال حضور قید «deliberately» باعث می‌شود فاعل در نقش کنش‌گر بیاید و در غیر این صورت جمله بدساخت می‌شود.

(13) John (= Agent) deliberately rolled the ball down the hill

(14) \*The ball (= Theme) deliberately rolled down the hill

(Ibid)

فیلمور (۱۹۷۲) نیز معتقد است که قید «Personally» فقط به‌همراه فاعل تجربه‌گر<sup>۶۹</sup> می‌آید. مثال‌های زیر نشان‌دهنده این مطلب هستند.

(15) Personally, I (= Experiencer) don't like roses.

(16) Personally, \*I (= Agent) hit you

(Fillmore, 1972: 10)

زبان‌شناسان دیگری مانند مارانتز<sup>۷۰</sup> (۱۹۸۴) و چامسکی (۱۹۸۶a) در مورد با نقش معنایی که به جایگاه فاعل یا مشخص‌گر گروه فعلی اعطا می‌شود، معتقدند که فعل به‌طور مستقیم به موضوعات درونی<sup>۷۱</sup> خود نقش معنایی می‌دهد، اما آن‌ها در ترکیب با متمم خود یعنی به‌صورت گروه «V'<sup>۷۱</sup>» می‌توانند نقش معنایی موضوع برونی<sup>۷۲</sup> خود را تعیین کنند. آن‌ها در اثبات نظر خود مثال‌های زیر را ارائه می‌کنند که در آن‌ها اگرچه «John» فاعل جمله است، اما نقش‌های معنایی متفاوتی دارد.

(17) a) John threw a ball.  
agent

b) John threw a fit.  
experiencer

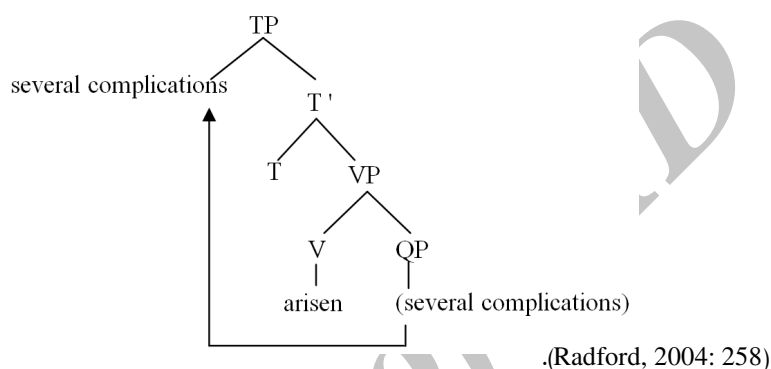
(18) a) John broke the window.  
agent

b) John broke his arm.  
experiencer

(Chomsky, 1986b: 59-60)

ردفورد (۲۰۰۴) نیز اشاره می‌کند که فعل‌های ناگذرا فاقد موضوع برونی هستند و آنچه در جایگاه فاعل جمله قرار می‌گیرد، نقش معنایی کنش‌پذیر دارد. نمودار زیر نشان‌دهنده این مطلب است:

۱۹. نمودار شماره ۷:



نمودار ۷

هگمن<sup>۳۳</sup> (۱۹۹۱) نیز در مورد فعل‌های ناگذرا اظهار می‌کند که فاعل در چنین جملاتی در نقش کنش‌پذیر است. وی با مقایسه دو جمله زیر عنوان می‌کند، در جمله اول فعل sank دو موضوع کنش‌گر به‌عنوان فاعل و کنش‌پذیر به‌عنوان مفعول دارد اما در جمله دوم فاعل فعل sank در نقش کنش‌پذیر است.

(20) The enemy sank the boat.

(21) The boat sank.

(Heageman, 1991: 334).

با توجه به مطالب بالا می‌توان عنوان کرد که در جایگاه مشخص‌گر فعل نه‌تنها نقش معنایی کنش‌گر، بلکه نقش‌های معنایی تجربه‌گر و کنش‌پذیر نیز اعطا می‌شود. حال با توجه به تناظری که میان گروه فعلی و گروه اسمی وجود دارد به این نتیجه می‌رسیم که در جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی کوچک علاوه‌بر نقش معنایی کنش‌گر، نقش‌های معنایی دیگری چون اسم ملکی نیز اعطا می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که اسم ملکی به‌عنوان نقش معنایی در مشخص‌گر گروه اسمی کوچک اعطا می‌شود و پس از گرفتن این نقش، برای بازبینی

مشخصه «+معرفه» از حوزه واژگانی جدا می‌شود و به مشخص‌گر گروه تعریف می‌رود.

#### ۲-۴. معرفه بودن گروه اسمی شامل اسم ملکی در زبان فارسی

بسیاری از زبان‌شناسان از جمله قمشی (۱۹۹۶ و ۱۹۹۷) معتقدند که حضور اسم ملکی باعث معرفه شدن گروه اسمی می‌شود. وی در این مورد اظهار می‌کند که گروه‌های اسمی که شامل اسم ملکی هستند، در جایگاه مفعول مستقیم با نشانه «را» همراه هستند. این نشانه روی مفعول مستقیم قرار می‌گیرد و بیانگر معرفگی است. درون جمله یک گروه اسمی که در جایگاه مفعول مستقیم ظاهر می‌شود یا با نشانه «را» همراه است یا با نشانه نکره یا به‌تنهایی است، اما زمانی که این گروه اسمی به‌همراه اسم ملکی بیاید حضور «را» که نشان‌دهنده معرفگی است، اجباری می‌شود.

۲۱.

الف. کتاب را خواندم.

ب. کتابی خواندم.

ج. کتاب خواندم.

۲۲.

الف. کتابِ ژیان را خواندم.

ب. \* کتابِ ژیانی خواندم.

ج. \* کتابِ ژیان خواندم. (Ghomeshi, 1997b: 763).

طبق این مثال‌ها اگر «را» را نشانه معرفه بودن بدانیم، می‌توان گفت که گروه‌های نحوی دارای اسم ملکی حتماً معرفه هستند. قمشی عنوان می‌کند که طبق چنین تحلیلی، این گروه‌های نحوی مانند اسم‌های خاص، ضمائر یا اسم‌هایی که به‌همراه حرف تعریف آشکار می‌آیند، یک گروه تعریف هستند. وی در اثبات این مدعا می‌گوید که باهم نیامدن اسم ملکی با نشانه «-ا» که علامت نکره بودن است، نشان می‌دهد که اسم ملکی به‌همراه هسته اسمی گروه تعریف را تشکیل می‌دهند.

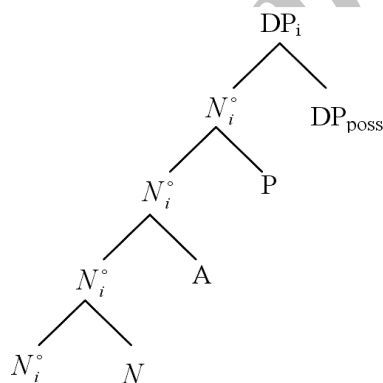
بسیاری از زبان‌شناسان، از جمله لاینز<sup>۷۴</sup> (۱۹۹۹) در مورد اینکه حضور اسم ملکی در جمله باعث معرفه شدن آن می‌شود به بحث پرداخته‌اند. یاراحمدزهی (۱۳۸۸) به نقل از لاینز عنوان می‌کند که لاینز (۱۹۹۹) زبان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند. او دسته اول را که شامل زبان‌هایی

مانند زبان انگلیسی، ایرلندی و فرانسوی است، زبان‌هایی می‌داند که ساخت ملکی معرف‌مانند یا «DG» دارند و در این مورد اظهار می‌کند که حضور عنصر ملکی در این‌گونه زبان‌ها، نقشی مانند حرف تعریف معرفه دارد و حضور آن در گروه اسمی باعث می‌شود آن گروه اسمی خوانش معرفه داشته باشد. به گفته وی، در صورتی‌که در این زبان‌ها حرف تعریف معرفه‌ای وجود داشته باشد با عنصر ملکی در توزیع تکمیلی<sup>۷۵</sup> خواهد بود. لاینز مشخصات گروه دوم را نیز بیان می‌کند. این‌گونه زبان‌ها که زبان ایتالیایی و یونانی جزو آن‌ها به‌شمار می‌روند، زبان‌هایی هستند که ساخت ملکی صفت‌مانند یا «AG»<sup>۷۶</sup> دارند. وی در مورد این زبان‌ها می‌گوید که عنصر ملکی در این زبان‌ها، رفتاری شبیه صفت‌ها دارد و حضور عنصر ملکی در گروه اسمی تأثیری در معرفه بودن گروه اسمی ندارد. زبان‌شناسان دیگری نیز به این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها پرداخته‌اند. بنا بر نظر اسکورلمر<sup>۷۷</sup> (۱۹۹۹)، به نقل از جورجو و لانگوباردی<sup>۷۸</sup> (۱۹۹۱)، عنصر ملکی در برخی از زبان‌ها مانند حرف تعریف عمل می‌کند و موجب خوانش معرفه می‌شود، ولی همین عنصر در برخی دیگر از زبان‌ها مانند صفت عمل می‌کند. در بررسی داده‌های زبان فارسی می‌توان با توجه به تقسیم‌بندی زبان‌شناسان از زبان‌های «DG» و «AG»، زبان فارسی را جزو زبان‌های گروه اول یا «DG» قرار داد. در زبان فارسی، با حضور اسم ملکی درون عبارت، آن عبارت خوانش معرفه پیدا می‌کند و همان‌گونه که قمشی (۱۹۹۷b) نیز عنوان می‌کند، گروه تعریف دارای اسم ملکی در جایگاه مفعول به‌همراه نشانه معرفه «را» می‌آید و این خود شهادی بر معرفه بودن چنین گروهی است. درباره عبارت‌های زبان فارسی که شامل اسم ملکی هستند باید گفت که اسم ملکی در مشخص‌گر گروه اسمی کوچک قرار می‌گیرد و در این جایگاه از اسم، نقش معنایی دریافت می‌کند و از طرف دیگر به اسم مشخصه «+معرفه» می‌دهد. به عبارت دیگر حضور اسم ملکی در مشخص‌گر گروه اسمی کوچک موجب معرفه شدن اسم می‌شود؛ البته باید گفت بازبینی چنین مشخصه‌ای از طریق حرکت گروه اسمی به مشخص‌گر گروه تعریف صورت می‌گیرد. در بخش بعد به بررسی حرکت اسم ملکی در زبان فارسی می‌پردازیم و درستی این فرضیه را که آیا اسم ملکی از جایگاه اصلی خود، یعنی مشخص‌گر گروه اسمی کوچک و لایه واژگانی، می‌تواند جابه‌جا شود و به لایه بالاتر برود، بررسی می‌کنیم.

## ۳-۴. جابه‌جایی اسم ملکی در زبان فارسی

فرایند ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی نیز چون دیگر زبان‌ها، محل اختلاف بین زبان‌شناسان است. همان‌طور که گفتیم، عده‌ای چون قمشی (۱۹۹۷a) معتقدند که چنین فرایندی در ساختار نحوی زبان فارسی وجود ندارد و محل اولیه تولید اسم ملکی، مشخص‌گر گروه تعریف است. از نظر وی هسته اسمی، در جایگاه قبل از کسره اضافه مانند نمودار شماره ۸ است. توصیف‌کننده‌های اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای به صورت  $X^\circ$  هایی هستند که به هسته اسمی متصل شده‌اند و اسم ملکی نیز در مشخص‌گر گروه تعریف قرار دارد. وی همچنین درباره درج کسره اضافه<sup>۷۹</sup> طبق چنین نموداری می‌گوید، به دلیل اینکه درج کسره اضافه روی  $X^\circ$  انجام می‌شود، گروهی بودن اسم ملکی نشان می‌دهد که درج کسره اضافه با حضور آن متوقف می‌شود.

۲۳. نمودار شماره ۸:

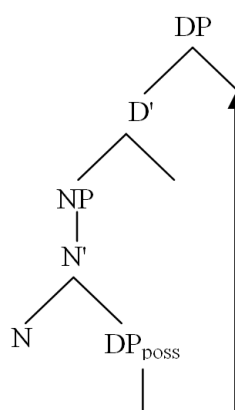


(Ghameshi, 1997a: 78).

نمودار ۸

وی همچنین در ادامه برای توجیه این مطلب که در ساختار نحوی زبان فارسی فرآیند ارتقاء اسم ملکی وجود ندارد، می‌گوید که در عبارت زیر، گروه اسمی «این مطلب» (به‌عنوان اسم ملکی در معنای عام آن) در جایگاه متمم اسم «دانش» قرار گرفته است.

۲۴. دانش این مطلب



(Ghomeshi, 1997a: 82, 83 &amp; 774)

## نمودار ۹

قمشی از قول اندرسون<sup>۸۰</sup> (۱۹۷۹) می‌گوید که چنین حرکتی به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست و همان‌گونه که می‌بینیم، چنین عبارتی در زبان انگلیسی بدساخت است.

(26) This issue's knowledge

(Ibid: 774)

وی همچنین به‌دلیل اینکه معادل فارسی این عبارت خوش‌ساخت است، نتیجه می‌گیرد که اسم ملکی (این مطلب) از درون گروه اسمی حرکت نکرده، بلکه از همان ابتدا در مشخص‌گر گروه تعریف قرار داشته است. بدین ترتیب وی فرضیه قرار گرفتن اسم ملکی در مشخص‌گر گروه اسمی و به تبع آن حرکت آن به مشخص‌گر گروه تعریف را رد می‌کند.

از دلایل دیگری که قمشی (۱۹۹۷a) در رد این مسئله آورده این است که قرار گرفتن اسم ملکی در مشخص‌گر گروه اسمی مستلزم این مسئله است که اسمها فرافکن<sup>۸۱</sup> باشند و بتوانند در جایگاه مشخص‌گر و متمم خود موضوعاتی را بپذیرند و به آنها نقش معنایی بدهند، در حالی‌که از نظر قمشی اسمها در زبان فارسی قادر نیستند به موضوعاتی در مشخص‌گر و متمم خود نقش معنایی بدهند. وی عبارات زیر را بدساخت می‌داند.

\*۲۷. خوردنِ سیبِ زیان



\*۲۸. تخریب شهر دشمن

(Ibid: 59-60).

وی همچنین به نقل از سمیعیان (۱۹۸۳) مثال‌هایی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد تنها سازه گروهی درون حوزه کسره اضافه اسم ملکی است.

۲۹. الف. بند موصولی محدودکننده<sup>۸۲</sup> به‌عنوان توصیف‌کننده گروه اسم ملکی

کتاب آن مردی که دیروز آمد.

ب. بند موصولی غیر محدودکننده<sup>۸۳</sup> به‌عنوان توصیف‌کننده گروه اسم ملکی

کتاب پدرم که در ایران زندگی می‌کند.

ج. گروه اسم ملکی تکرارپذیر به‌عنوان متمم گروه اسمی ملکی دیگر

کتاب برادر دوست خواهرم

(Samiiian, 1983: 59-135).

اما درباره این مبحث نیز باید گفت که بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در زبان فارسی، اسم‌هایی وجود دارند که قادرند در مشخص‌گر و متمم خود موضوعاتی را بپذیرند و به آن‌ها نقش معنایی بدهند، بنابراین عبارت‌های ۲۷ و ۲۸ را می‌توان به‌صورت زیر بازنویسی کرد تا خوش‌ساخت شوند:

۳۰. خوردن سیب توسط ژیان

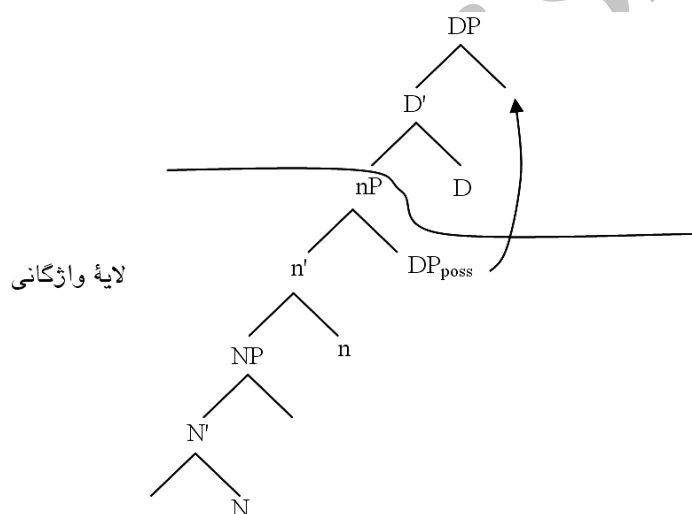
۳۱. تخریب شهر توسط دشمن

به همین دلیل می‌توان گفت که با پذیرش اینکه اسم‌ها نیز قادر هستند در فرافکن واژگانی خود به بیش از یک موضوع نقش معنایی بدهند، داده‌های زبان فارسی بهتر تبیین می‌شوند.

در مورد دیدگاه قمشی (۱۹۹۷a) درباره محل قرارگیری اسم ملکی باید گفت همان‌گونه که در بخش چهارم نیز عنوان شد، اسم ملکی به‌عنوان گروه تعریف دارای نقش معنایی، باید در حوزه واژگانی باشد تا بتواند نقش معنایی خود را از هسته اسمی دریافت کند. حال اگر طبق نظر قمشی آن را از همان ابتدا در مشخص‌گر گروه تعریف قرار دهیم، نحوه گرفتن نقش معنایی از هسته اسمی با مشکل مواجه می‌شود. قبلاً نیز اشاره کردیم که هورنشتین (۱۹۹۹) معتقد است در برنامه کمینه‌گرا، نقش‌های معنایی در حوزه واژگانی به عناصر داده می‌شود؛ یعنی عناصر واژگانی در جایگاه متمم یا مشخص‌گر فرافکن واژگانی خود به موضوع‌هایشان

نقش معنایی می‌دهند. بنابراین پذیرش نظر قمشی درباره جایگاه اسم ملکی باعث ایجاد اشکال در نحوه اعطای نقش معنایی خواهد شد و داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که با پذیرفتن وجود نقش معنایی برای اسم ملکی و با توجه به اینکه حوزه اعطای نقش معنایی، حوزه واژگانی است، بهتر می‌توان ساخت ملکی را تبیین کرد؛ بنابراین ما نیز به پیروی از ریتر (۱۹۹۱، ۱۹۹۲) جایگاه اسم ملکی را در مشخص‌گر گروه اسمی کوچک در نظر می‌گیریم تا هم در فرافکن گروه اسمی باشد و بتواند نقش معنایی خود را از هسته اسمی دریافت کند و هم مشخصه «+معرفه» خود را به گروه اسمی بدهد تا در فرایند حرکت به جایگاه مشخص‌گر گروه تعریف، آن را بازبینی کند.

۲۲. نمودار شماره ۱۰:



نمودار ۱۰

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله در مورد ساخت گروه اسم ملکی، جایگاه آن در زبان فارسی و جابه‌جایی این گروه سخن به میان آمد. در این زمینه، پس از اشاره‌ای اجمالی به مفاهیم نظری برنامه کمینه، به‌ویژه سازکار بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر، نشان دادیم که اسم ملکی به‌عنوان نقش معنایی در لایه واژگانی و در مشخص‌گر گروه اسمی کوچک قرار دارد. بدین ترتیب افزون بر

نشان دادن اینکه گروه اسم ملکی نقش معنایی به‌شمار می‌رود و باید درون حوزه واژگانی قرار داشته باشد، پیشنهاد کردیم که گروه اسمی شامل اسم ملکی، گروه تعریف معرفه است و زبان فارسی در تقسیم‌بندی زبان‌ها، جزو زبان‌هایی است که ساخت ملکی معرف‌مانند دارند. سرانجام استدلال کردیم که در زبان فارسی، گروه تعریف ملکی برای بازبینی مشخصه معرفه خود به مشخص‌گر گروه تعریف حرکت می‌کند و ارتقاء اسم ملکی صورت می‌گیرد. در روند این بررسی، شواهد گوناگونی در حمایت از فرضیه بالا ارائه کردیم. اهمیت بررسی این موضوع در این است که تاکنون در مورد روابط معنایی درون گروه اسمی و تقارن آن با جمله در زبان فارسی بحث گسترده و مستقلی وجود نداشته و فرضیه ارتقاء اسم ملکی در زبان فارسی قبلاً بدین‌گونه مطرح و از آن حمایت نشده است. در این مقاله کوشیدیم درستی این مسئله را در زبان فارسی نشان دهیم.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

۱. منظور ما از گروه اسمی مالک یا اسم ملکی در این مقاله گروه تعریف است که در آنچه به‌طور سنتی ساخت اضافه ملکی نامیده می‌شود، نقش مضاف‌الیه را ایفا می‌کند.

2. argument
3. possessor raising
4. specifier
5. noun phrase (np)
6.  $\theta$  - role
7. determiner phrase (DP)
8. check
9. Abney
10. Napoli
11. determiner like genitive (DG)
12. lexical domain
13. Ritter
14. noun phrase (NP)
15. case
16. spec-head
17. ezafe phrase (EZP)
18. adjective phrase (AP)
19. complement



20. modifier phrase (Mod P)
21. strong
22. weak
23. logical form (LF)
24. Xu
25. unaccusative
26. accusative case
27. Jing Quan
28. nominative case
29. trace
30. Zongli & Binli
31. feature checking
32. TP
33. Landau
34. computational system
35. features
36. interface levels
37. phonetic form (PF)
38. converge
39. crash
40. interpretable
41. uninterpretable
42. local
43. spec- head
44. head- head
45. adjunction
46. agree
47. overt movement
48. goal
49. immediate checking domain
50. probe
51. c-command
52. Hornstein
53. Larson
54. Hale & Keyser
55. little vp
56. theme
57. agent

58. Carstens

59. Sportiche

60. Valois

61. Stowell

62. adger

۶۳. در سطح گروه فعلی، کریمی (۲۰۰۵) مفعول مستقیم را در جایگاه خواهر هسته فعلی بزرگ و مفعول غیرمستقیم را در جایگاه مشخص‌گر آن ادغام می‌کند.

64. Gruber

65. Fillmore

66. Jackendoff

67. predicate

68. Radford

69. experiencer

70. Marantz

71. internal argument

72. external argument

73. Haegeman

74. Lyons

75. complementary distribution

76. adjective like genitive (AG)

77. Schoorlemmer

78. Giorgi &amp; Longobardi

79. ezafe insertion

80. Anderson

81. projection

82. restrictive relative clause

83. non- restrictive relative clause

## ۷. منابع

- یاراحمدزهی، ناهید. (۱۳۸۸). *گروه تعریف در بلوچی سرحدی در چارچوب نحو کمینه‌گر*. رساله دکتری. دانشگاه تهران.

YarAhmad-Zehi, Nahid. (2009). *The Definition Group in the Sar-haddi Balouchi According to the Minimalistic Syntax*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran.

- Abney, S. (1987). *The English Noun Phrase in its Sentential Aspect*. Ph.D.



Dissertation. Cambridge: MIT press.

- Adger, D. (2003). *Core Syntax; A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Anderson, M. (1979). *Noun Phrase Structure*. Unpublished Ph.D. Dissertation. University of Connecticut: Storrs, Conn.
- Carstens, V. (2000). "Concord in minimalist theory". *Linguistic Inquiry* 31. Pp. 319-55.
- Chomsky, N. (1970). "Remarks on Nominalization". NR. Jacobs & P. Rosenbaum (ed.). *Reading in English Transformational Grammar*. Waltham, Mass: Ginn, PP. 184-221.
- Chomsky, N. (1986b). *Knowledge of Language, Its Nature, Origin, and Use*. New York: Praeger.
- Chomsky, N. (1993). "A minimalist program for linguistic theory". In K. Hale and S. J. Keyser (eds.) *The View from Building 20: Essays in linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*, Cambridge, Mass: MIT Press. PP. 1-52. [Reprinted in Chomsky (1995)].
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Fillmore, C.J. (1968). "The case for case". In E. Bach & R.T. Harms (eds.). *Universals in Linguistic Theory*. Holt Rinehart and Winston, New York. PP. 1-88.
- Fillmore, C.J. (1972). "Subjects, speakers and roles". In D. Davidson and G. Harman (eds.). *Semantics of Natural Language*. Reidel: Dordrecht.
- Ghomeshi, J. (1996). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*. Ph.D. Dissertation. Toronto: University of Toronto.
- ----- (1997a). "Non-Projecting nouns and the Ezafe construction in Persian". *Natural Language and Linguistic Theory*, 15. PP. 729-788.
- Ghomeshi, J. (1997b). "Topics in Persian VPs". *Lingua* 102. PP. 133-167.
- Giorgi, A. & G. Longobardi. (1991). *The Syntax of Noun Phrases*. Cambridge:

Cambridge University Press.

- Gruber, J.S. (1965). *Studies in Lexical Relations*. Ph.D. Dissertation. Cambridge: MIT.
- ----- (1976). *Lexical Structures in Syntax and Semantics*. North-Holland: Amsterdam.
- Hale, K. & S. J. Keyser. (1993). "On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations". In K. Hale & S.J. Keyser (eds.). *The View from Building 20*. PP. 53-109. Cambridge: MIT Press.
- Heageman, L. (1991). *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, L. (1999). "Minimalism and Quantifier raising". In R. Martin & J. Uriagereka (eds.). *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*. (2000). Cambridge MA: MIT Press.
- Jackendoff, R. S. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Jing Quan, H. (2000). "A study of possessor raising movement in relation to case theory [J]". *Modern foreign Languages*: 2000-03.
- Kahnemuyipour, A. (2003). "Persian Ezafe Construction Revizited: Evidence for Modifier phrase". *Proceeding of the Annual Conference of the Canadian Linguistics Association*. PP. 17-185.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. New York: The Hague: Mouton de Gruyter.
- Landau, I. (1999). *Projection and Bounding in Possessor Raising*. Cambridge: MIT Press.
- Larson, R. K. (1988). "On the double object construction." *Linguistic Inquiry*. 60. PP. 147-176.
- Lyons, C. (1999). *Definiteness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marantz, A. (1984). *On the Nature of Grammatical Relations*. Cambridge, Mass:



MIT Press.

- Moinzadeh, A. (2000). *An Antisymmetric Minimalist Approach to Persian Phrase Structure*. Ph.D. Dissertation. Ottawa: University of Ottawa.
- Napoli, D. J. (1989). *Predication Theory. A Case Study for Indexing Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ritter, E. (1991). "Two functional categories in modern hebrew noun phrases". In S. Rothstein (ed.). *Perspective on Phase Structure: Heads and Licensing*. New York: Academic Press. PP. 37-60
- Ritter, E. (1992). "Cross-linguistic for number phrase". *The Canadian Journal of Linguistics* 37. PP. 197-218.
- Samiian, V. (1983). *Origins of Phrasal Categories in Persian, an x-bar Analysis*. Ph.D. Dissertation. Philadelphia: UCLA.
- Schoorlemmer, M. (1999). "Possessors, articles and definiteness". In A. Alexiadou & C. Wilder (eds.). *Possessors, Predicates and Movements in Determiner Phrase*. PP. 55-87.
- Sportiche, D. (1990). *Movement, Agreement and Case*. MS: Philadelphia: UCLA.
- Stowell, T. A. (1989). "Subjects, Specifiers and X-bar Theory". In R. Baltin & A. Kroch (eds.). *Alternative Conceptions of Phrase Structure*. Chicago: University of Chicago Press. PP. 232-262.
- Valois, D. (1991). *The Internal Syntax of DP*. Ph.D. dissertation, University of California, Los Angeles: UCLA. Philadelphia.
- XU, J. (1993). "Possessor raising in chinese passive and ergative construction". University of Maryland. *Working Papers in Linguistics*. (1): PP. 164-180.
- XU, J. (2005). "Possessor raising in chinese and Korean". *Languages in contrast*. 5.2: PP. 245- 290.



- Yarahmad Zehi, N. (1388). *Determiner Phrase in Baluchi Sarhadi within the Minimalist Framework*. Ph.D. Dissertation. Tehran: Tehran University.
- Zong-Li, C. & W. Bin-Li (2001). "An Mp approach to possessor raising in Chinese". *Modern Foreign Languages*: 2001-04.

Archive of SID